

کودکان، بزرگ‌ترین معلمان خلاقیت



می‌نویسد: «نظریهٔ نسبیت نمی‌توانسته در دوران بزرگسالی من شکل گرفته باشد، زیرا آدمی در بزرگسالی فرصتی برای اندیشیدن به فضا و زمان ندارد. این‌ها چیزهایی است که وقتی کودک بودم به آن‌ها فکر کرده‌ام.»

«اریک اریکسون»، روان‌شناس بزرگ، از استادی در وجود آدمی نام می‌برد که او را کودک فاتح می‌خواند و «اریک برن» از موجودی در درون انسان نام می‌برد که به آن پروفیسور کوچولو می‌گوید. در همان دوران کودکی پروفیسور کوچولو، به جست‌وجوگری مشغول است و در این زمان تنها باید شرایطی برای کودکان به وجود آورد که این پروفیسور کوچولو تخریب نشود. همین دانشمند وجود آدمی است که می‌تواند زمینه‌ساز تبدیل یک کودک به دانشمندی عالی قدر و انسانی متکامل شود.

یکی از راه‌هایی که شما می‌توانید سبب جاری شدن رودخانهٔ اندیشهٔ کودکان به دریای خلاقیت خود شوید، مشاهدهٔ رفتار کودکان و دقت در رفتارهای جست‌وجوگرانهٔ آن‌هاست. شما می‌توانید از این طریق خلاقیت را فرا بگیرید. بی‌شک دانشمندان نیز رفتاری کودکان دارند و این همان پروفیسور کوچولویی است که اکنون تکامل یافته است.

پس، از امروز به کودکان خود بسا دید دیگری بنگرید و تلاش کنید در مورد آن‌ها علم و دانش خود را افزایش دهید. علاوه بر آن که از پروفیسور کوچولو چیزهای فراوانی فرا می‌گیرید، سعی کنید راه رشد او را برای همیشه محدود نکرده، او را نابود نسازید، زیرا بنسای یک جامعهٔ سعادت‌مند با کمک همین کودکان ریخته می‌شود.

دنیای اطراف خود چقدر در جهل به سر می‌برند و ترس از آشکار شدن این حقیقت، فریادهای بلندی را سبب می‌شود و باعث می‌گردد سؤالات مکرر و فراوان کودکان که با چراهای بسیار آغاز می‌شود، در مدت زمانی کوتاه بدون شنیدن پاسخ درست در نطفه خفه شود و کودکان آرام آرام تبدیل به موجودی مطیع و بدون هدف می‌شوند که تنها در بزرگسالی در آرزوی آن به سر می‌برند که کسی دست آنان را بگیرد و به سر منزل مقصود برساند.

به‌راستی کودکان ما در ابتدا بزرگ‌ترین شانس را برای بهره‌مندی از یک زندگی سعادت‌مند دارند. آن‌ها با سؤالات مکرر خود برای آشکار کردن حقایق زندگی می‌کوشند، اما حیف که بعد از گذشت چند سال، شاهد آن می‌شویم که دیگر از آن کودک جست‌وجوگر خبری نیست!

اگر کسی بخواهد به روح خلاقیت دست یابد، تنها کافی است که از نزدیک نظاره‌گر رفتار یک کودک چند ساله باشد و حتی روزها، لحظاتی هر چند کوتاه، با او هم‌بازی شود. در این مرحله انسان می‌تواند خلاقیت را با تمام وجود احساس کند. او مشاهده خواهد کرد که یک کودک صدمبار هم که به زمین می‌خورد، برمی‌خیزد و در انجام کارها به قدری پشتکار دارد که هر انسان بزرگسالی را کلافه می‌کند. آن‌ها در این دنیا بزرگ‌ترین آموزگاران آموزش دهندهٔ خلاقیت به شمار می‌آیند.

دکتر جرج میدل، برندهٔ جایزهٔ نوبل چنین می‌گوید: آموزش‌های فعلی باعث می‌شود که فرصت‌های آموزشی برای کودکان از دست برود، زیرا قدرت آموختن کودک مهم شمرده نمی‌شود و به کودکانی که به آموزش عشق می‌ورزند، آموزش درستی داده نمی‌شود.

آلبرت اینشتین، در خاطرات خود چنین

هنگامی که نوزادی متولد می‌شود و گریه‌های او به صدا در می‌آید، این فریادها تنها یک مفهوم دارد، چرا؟ نوع خلقت آدمی به‌گونه‌ای است که او پرسشگر به دنیا می‌آید. اوج پرسشگری و خلاقیت در ابتدای زندگی انسان شکل می‌گیرد. کودکان با رفتارهای خود، همیشه آدمی را مبهوت می‌کنند؛ چشمانی که دائماً در حال جست‌وجوست، گوش‌هایی که منتظر کوچک‌ترین تحریک برای پیدا کردن منبع صداست و اندامی که با خستگی‌ناپذیری به هر گوشه‌ای سرگ می‌کشد. یک کودک یک، دو یا سه ساله در طول روز از یک ورزشکار حرفه‌ای بیش‌تر حرکت می‌کند و بیش از یک نوار ضبط صوت سخن می‌گوید. گاهی آن قدر انرژی دارد که به راحتی به خواب نمی‌رود. بدین ترتیب، انسان با روحیه‌ای خلاق پا به دنیا می‌گذارد و تنها این بزرگسالان‌اند که به واسطهٔ جهل، این روحیه را نابود می‌کنند. بزرگ‌ترها، غالباً دوست دارند که از کودکان، انسان‌هایی مطیع و حرف گوش کن پدید آورند و برای رسیدن به این هدف نخستین اقدام، قربانی کردن روح خلاقیت در وجود کودکان است و در همین مرحلهٔ مهم زندگی است که انسان شانس تبدیل شدن به یک انسان خلاق را برای همیشه از دست می‌دهد، زیرا انسان تنها از طریق پرسشگری است که می‌تواند راه خود را برای رسیدن به تکامل بیابد.

کودکان برای نخستین بار اثبات می‌کنند که انسان‌ها برای زندگی کردن و شناخت

منبع: